

گفتاد  
زیارت امامها  
علیه السلام

تو آسمون شهر ما، به گنبد طلائی

عزت ما و شهیدی ا، از او گل خدائی

هر که بپرسد که دلت اسیر و محنون کیه؟

با افتخار داد منبر غم، دلم امام زهائی ...

امام صفی، ۲ امامیه، ۲ امامی ها

زیارت هر کس  
اما امامها رو فقط  
دوازده امامی ها زیارت هر کس

ثواب زیارت امامها (علیه السلام) از حج عمره بالاتره .

ثواب زیارت امام رضا (علیه السلام) از زیارت امام حسن بالاتره .

هر کس با معرفت امام رضا (ع) روز زیارت کنه، آقا سه جا حیران میکنه .

✓ معرفت یعنی اینکه از دل امام با خبر باشی (اعمال و رفتار حضرت):

① همونی در خون حضرت بود، فسیله چراغ تنظیم نبود تا او مدد دست

کنه حضرت دستش رو گرفت و گفته: شانه ایگفت من که کاره نکردم .

آقا فرمودند ما اهل بیت از همون کارمن کشیم .

علقت نامرد اینم که از جھوش کار میکنی: (الله کار اختیاره ایرادش نداره، بیرون  
فوز و سیر مردی، خاله ام، عمه ام ... چایی دلم کنه لباسش ریشوره، ظرف ...)

۲) آقا امام‌ها (علیهم‌السلام) به برده‌ها گفته:

«هر وقت شمار حال خوردن غذا بودید و من صداتون زدم غذاتونو

بخورید، نه خادو باین پیش من».

۳) هسایه دارخوی باش اگر منجای از امام‌ها باشی ...

۴) در حکومت مأمون به کسی اومد به امام جامع از اشرافی و گران قیمتی هدیه

دار تا آقا روزه اون نماز بخونه ... آقا فرمود: نه.

از همین جاها شروع میشه، از همین سجاده ... (مراتب اشرافی طلبی یا <sup>سلسله</sup>)

که والحمد لله، امروز تنها امامی که ما می‌تونیم راضی تر از زینب<sup>۶</sup> ائمه

زیارت کنیم آقا علین موسی الرضا است - اینه کاش این راضی برای

همه ائمه فراهم بود اما در هر صورت قدر بدو شیم ...

خدایا! توفیق پابوسی با معرفت به همچون کرامت بفرما! آمین

۱] حجت الاسلام صفائی میگه، هنگام عبا رر روی مرقوم مطهر امام هفتم

خادمان دستمالهای سفیدی رو معطر به گلاب می کتدو با آن صبرج و سبک و اطراف را عبا رر روی و تمیزی کتد. در یکی از عبا رر روی ها مقام معظم رهبری، بعد از انجام مراسم، خطاب به آقا س طوسی، تولیت آستان قدس رضوی، فرمودند، آیامی تو نم این دستمال را برای خودم بردارم؟ [این برای من صلی عجیب بود که آقا که خود سون تولیت را به آقا س طوسی سپرده بودند، اینطور برای برداشتن پارچه سبک به عبا رضری اجازه می گیرند، رهبری بعد از کسب اجازه در حالیکه حسیم هاسیان پُراشک بود دستمال را با دقت تا کردند و در جیب شان گذاشتند...]

۲] آقا ه مرائی می گفت، به خاطر بود که فکرش کچ بود، عقیده ای به زیارت و توسل و این مسائل نداشت، اهل حجاب درستی و انانایم نبود اصلا طور دنگه ای بود... ولی شوهرش مذهبی بود و عرق دینی داشت، به وقت شوهرش گفت، من میخام برم مسجد، ولی منو اطراف حرم نبری، اصلا حرم نهی خام برم، به جایی هیل بگیر که دور از حرم باشه، من حال حرم ندارم مسجد رو میخام، حرمش رو نمیخام.

تو هر صبح منجای برو حرم ، ۲ لستر هم گیر کن ، من با او جای کاری ندارم ؛ ...

شوهرش قبول کرد ؛ آمدند مشهد ، در راه حرم وصل گرفتند ، اما حرم می رفت در خانه

نمی رفت تا آنکه روز آخر که نفستد تو ، ما سینه تا برگردند ؛ شهر شون ، این خانم

همیشه ؛ گنبد افتاد گفت ، یا امام رضا ما حرم نمودم اما همچون خوش گذشت .

سفر خوشی بود ولو ما زیارت نمودم ... تو ، ما سینه ، این زن ، خواست برود

حضرت رضا (سلام الله علیه) رو خواب دید ، اما فرمودند ، در شهر من به شما

خوش گذشت من راضی ام ، ما دوست داریم کسانی که میان همچون بدگذره .

[ یکی از رفقایم که این بیان رو از حلقه مطرف شنیده بود میگفت این خانم که بیدار شد

اصدار کرد که برگزیده مشهد دره زیارت و برگشت ... ]

خورسید ، به من بیاب و تطهیرم کن آسین کن و شکن و نکشیرم کن

نک بار ، سر سفره لطف و کرمیت ، نشاغم و نک عمر ، نمک گریم کن